

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۸/۲۴
تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۴/۲۸

مهناز اشرفی^۱

بررسی مقایسه‌ای مفهوم اکوموزه با موزه‌های سنتی

چکیده

انسان، گذشته و حال خود را در موزه به امانت می‌گذارد تا به طور مرتب به آن رجوع کند و به آینده خود بیندیشد. همراه با تحولات زمانه، علم موزه‌داری نیز شیوه‌های نو و متفاوتی را با گذشته، به منظور حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی، اختیار کرده و بنا بر ویژگی‌هایش بیش از پیش با معماری، علوم اجتماعی و محیط زیست عجین شده است. این مقاله با بررسی سیر تحولات انجام شده و دیدگاه‌های مختلف در زمینه موزه‌ها، شاخصه‌ها و وجه تمایز فعالیت‌های اکوموزه‌ها را در مقایسه با موزه‌های سنتی به بحث می‌گذارد و چالش‌های موجود را از ابعاد مختلفی چون ساختار و شکل‌گیری و الگوهای مختلف عملکردی، مطرح می‌سازد. نتیجه بررسی حاضر نشان می‌دهد که این گونه موزه‌ها اگر تحت تأثیر مقاصد بزرگ توریستی قرار گیرند، در درازمدت موجب مصرف میراث مورد نظر می‌شوند و آن را از ارزش‌های خود تهی می‌سازند. همچنین اصل مشارکت اهالی در اکوموزه‌ها باید مفهومی بسیار فراتر از به نمایش گذاشتن سنن، و حضور برای معرفی به بازدیدکنندگان ارائه کند. از طرفی، انتخاب مکان و نوع فعالیت‌های اکوموزه نه تنها به لحاظ سازگاری با محیط فرهنگی - اجتماعی اهمیت می‌یابد بلکه لازم است بر پایه ساختارهای زیست‌محیطی منطقه نیز استوار گردد.

کلیدواژه‌ها: موزه، اکوموزه، موزه فضای باز، موزه روستایی، حفاظت.

۱. دکترای معماری، معاون پژوهشکده حفاظت آثار و اشیای تاریخی فرهنگی، سازمان میراث فرهنگی، استان تهران، شهر تهران
E-mail: ashrafimahnaz@yahoo.com

مقدمه

با مصرف بی‌رویه انرژی و مخاطرات پیش روی ناشی از آن، که به نگرانی جهانی تبدیل شده است، روز به روز توجه به فناوری‌های بومی و سنتی اهمیت بیشتری می‌یابد. جهانی شدن با تغییر روندها در صنعتی شدن، خلق مراکز بزرگ تجاری شهری و شبکه‌های ارتباطی گسترده به تغییر ماهیت جوامع و فرهنگ‌ها منجر می‌شود و عموماً آنها را به سوی یکدستی و یک‌شکلی هدایت می‌کند. اصولاً به‌رغم مزیت‌هایی که این روند به دنبال داشته است و دارد، تنوعات فرهنگی منطقه‌ای و محلی رو به تهدید رفته‌اند و در این میان دغدغه تضعیف ریشه‌های هویتی متنوع و به‌ویژه اختلافات فرهنگی متعلق به جمعیت‌های روستایی، همواره به عنوان چالش اصلی مباحثات بین‌المللی در سال‌های اخیر مطرح بوده است. مجموعه این تحولات، محور نگاهی نو در مفاهیم مدرن در زمینه مفهوم میراث و نیز دانش موزه‌شناسی و موزه‌داری بوده است.

مفهوم میراث در تفاهم‌نامه یونسکو (۱۹۷۲) به بیانی اطلاق می‌شود که تمامی محیط طبیعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد و نشان‌دهنده مسیر طولانی توسعه تاریخی و جوهر تنوع و نیز هویت ملی، منطقه‌ای، بومی و محلی است که به یکپارچگی زندگی مدرن کمک می‌کند. این میراث به مکان و یا جامعه تعلق دارد، به گونه‌ای که با دیگری جایگزین‌نشده است، و در عین حال مبنای توسعه برای زمان کنونی و آینده است.^۱

علم موزه‌داری روش‌ها و شیوه‌های تازه‌ای را برای نشان دادن رابطه انسان‌ها با میراث خود مطرح ساخته است و تفکرات اوایل قرن بیستم را که تنها به جهانی اندیشیدن و محلی عمل کردن تأکید داشت پشت سر گذاشته، به گونه‌ای که اکنون محلی فکر کردن نیز در محور دیدگاه‌ها و روش‌ها قرار گرفته است.

موزه‌های روستایی - همچون «موزه در هوای آزاد» و «اکوموزه» - در ادامه چنین تحولاتی است که به‌عنوان یکی از اولین اقدامات در راه حفاظت از پدیده‌های مادی و معنوی گوناگون، منتج از سکونتگاه‌های سنتی، شکل می‌گیرند و توسعه می‌یابند. این موزه‌ها بر آن‌اند که اشکال متنوع زیست‌بوم انسان‌ها را در جوامع گوناگون در معرض دید بگذارند و بدین ترتیب نه تنها در حفاظت از چنین آداب و سنن ساخت و زیست انبفای نقش کنند بلکه در جهت تقویت و گسترش شیوه‌های توسعه مدرن برای امروز و فردای جوامع نیز گام‌های مؤثری بردارند.

موزه در بستر تاریخ

علم موزه‌داری و موزه‌شناسی در قرن نوزدهم، هم‌زمان با گسترش مفاهیم و طبقه‌بندی‌ها، وارد مرحله جدیدی از تحولات خود گردید، و اکنون اشیای در معرض نمایش، تمامی محصولات سنتی و صنعتی را در بر می‌گیرند.

در قرن بیستم موزه به سوی فضای فرهنگی جدید به پیش می‌رود و به نوعی ذهنیت تبدیل می‌شود. موزه‌ها دیگر تنها وظیفه حفاظت از مجموعه‌ها و مرمت آنها، به نمایش گذاشتن آنها برای عموم و کاربرد پژوهشی صرف را به عهده ندارند. موزه، مرکز فرهنگی و پذیرای کنفرانس‌ها، نمایش‌های مختلف، کتابخانه‌ها، نگارخانه‌ها، مراکز آموزشی، رستوران‌ها و مکان‌های فروش گسترده کتاب، محصولات گرافیکی، یادگارها و اشیای متنوع است.

به دنبال موزه هنرهای کاربردی، موزه‌های قوم‌شناسی، موزه هوای آزاد، موزه‌های علوم، حمل‌ونقل، پست، انواع بازی‌ها، پنیر، نمک، کاه و جز اینها در اواخر این قرن به وجود می‌آیند (کریمی، ۱۳۷۴، ص ۴۵).

موزه‌ها، که نخست در فضاها معماری موجود در کاخ‌ها و هتل‌ها و باغ‌های کلکسیونرها شکل می‌گرفتند، با شروع این تحولات و اهمیت یافتن کارکردهای آموزشی، بناهای‌شان با طراحی معماران مشهوری چون شینک،^۱ ون‌کینز^۲ و سمپر،^۳ تیپولوژی (گونه‌شناسی) معماری ویژه و ساختار جدیدی می‌یابند (Merlin and Choay, 2005, 570). با افزایش تعداد موزه‌ها، دیگر امکان متمرکز شدن همه آنها در مراکز شهری وجود ندارد. گسترش سریع راه‌ها، ارتقای تکنولوژی، توجه به مناطق طبیعی و روستایی و گسترش صنعت توریسم، سیاست تمرکززدایی از مکان موزه‌ها را به همراه داشته و در این راه نهضت احیا و تغییر کاربری پاره‌ای از بناهای تاریخی به هدف ایجاد موزه نیز بر این امر مؤثر بوده است.

در ایران واژه موزه همراه با تحولات انقلاب صنعتی در ادبیات و فرهنگ واژگان کشورمان وارد می‌شود. در مورد برداشت مفهوم موزه در ایران، اعتمادالسلطنه در روزنامه شرف چنین می‌نویسد:

«موزه به اصطلاح اهالی فرنگ، عبارت است از مکان و محلی که مخزن آثار قدیمی و اشیاء بوده و نفایس و مستظرفات دنیاست... و می‌توان گفت که موزه مقیاس شعور و میزان عقول و درجه افهام اصناف و مرات ادراک سلاسل است، مشکلات لاینحل در اینجا حل می‌شود و بر معلومات تاریخی شهود اقامه می‌نماید» (شیرازی، ۱۳۷۱، ۲).

اولین موزه‌ای که به قصد بازدید عموم و حفاظت از اشیای میراث فرهنگی تأسیس می‌شود، موزه ملی است که گفته می‌شود محل آن در دارالفنون بوده و بعدها به ساختمان مسعودیه منتقل شده است (شهمیرزادی، ۱۳۷۱). این موزه با ساخته شدن موزه ایران باستان در سال ۱۳۱۵ به آن مکان منتقل شد و در پی آن موزه‌های مردم‌شناسی و محوطه‌های باستانی و موزه‌های عمومی استانی و موزه‌های طبیعی در سطح کشور گسترش یافتند. در سال‌های اخیر نیز موزه در فضایی باز و یا موزه روستایی گیلان که در سال ۱۳۸۵ افتتاح گردید^۴ از جمله اینها هستند. در مجموع می‌توان تحولات ذکر شده در اروپا را با کم و بیش تغییر و با تأخیر پنجاه ساله در ایران پی گرفت.

در طبقه‌بندی عمومی، امروزه موزه‌ها را می‌توان به دو گونه تفکیک کرد: نخست موزه نمایش اشیاء که قدمت زیادی دارد و در آن، تملک و حفاظت و مرمت و ارائه اشیاء مورد نظر است. دیگری موزه‌ای است که بر تحقیق و بررسی و به‌کارگیری روش‌های مدیریتی لازم و تفسیر حاصل از روند مشارکت مردم تکیه دارد. موضوع قوم‌شناسی و بوم‌شناسی از نشانه‌های بارز موزه‌های نوع دوم است. این گونه موزه‌ها در طول زمان و در نقاط مختلف اسامی متفاوتی - مانند موزه همسایگی، پارک‌های طبیعی، موزه فضای باز - به خود گرفته و در نهایت در سال‌های اخیر به «اکوموزه» مشهور گشته‌اند.

موزه‌های همسایگی به موزه‌هایی اطلاق می‌شود که به دسته یا اقشاری از طبقات اجتماعی که مورد ظم و بی‌مهری قرار گرفته‌اند، امکان ارائه مشکلات‌شان را می‌دهد تا بدین طریق در حل این معضلات و بهبود وضعیت آنها کمک شود (کریمی، ۱۳۷۴، ۴۱).

در مقابل، موزه‌های فضای باز «نمونه کامل یک فرهنگ یا خرده‌فرهنگ یا بخش‌هایی از آن را به طور زنده و در مقیاس واقعی به نمایش می‌گذارد» (کریمی، ۱۳۷۴، ۴۲). «شکل‌گیری موزه‌های فضای باز در

واقع براساس جمع‌آوری و دوباره‌سازی ساختمان‌ها و خانه‌های قدیمی در مکان دیگر است، ضمن اینکه مناظر قدیمی آن مکان نیز دوباره‌سازی می‌شود» (حبیبی‌زاد، ۱۳۸۷، ۴۱).

معمولاً مناطقی که معماری چوبی دارند، به دلیل سهولت برچیدن سازه و واچین کردن آن برای این موزه‌ها انتخاب می‌شوند. در اینجا بازدیدکنندگان تنها شاهد و تماشای زندگی بومی و محلی اند ولی در فعالیت‌های آن شرکت ندارند.

در نهایت اکوموزه‌ها بدعتی نوپا در مبحث موزه‌شناسی هستند که خواه و ناخواه به تدریج جای همه موزه‌های کلاسیک را خواهند گرفت. اکوموزه دربرگیرنده همه چیز هر زیست‌بوم است و بیانگر همان ناحیه در همه اعصار قرون و دوره‌های باستانی، تاریخی و معاصر آن (کریمی، ۱۳۷۴، ۴۷).

انگاره «اکوموزه»

اکوموزه از لحاظ ریشه‌شناسی، واژه‌ای فرانسوی است و بر بوم‌شناسی تأکید دارد. پیشوند «اکو» از واژه یونانی OIKOS به معنای بوم و زیستگاه گرفته شده است. این واژه را اولین بار اوگ دو وارین در سال ۱۹۷۷ به کار برد. در این زمینه پیتر دیویس اکوموزه را چنین تعریف می‌کند: «اکوموزه پروژه‌ای میراثی است که بر توسعه پایدار پایه‌گذاری می‌شود» (Davis, 1999).

اکوموزه بنا بر هدفی که پیش رو خواهد داشت، می‌تواند انواع متنوع و گوناگونی را شامل شود. این گونه‌ها با توجه به انواع و اندازه می‌تواند کاملاً متفاوت با دیگری باشد و در هر حال اکوموزه کلیه موزه‌های اجتماعی را - چه در شهر و چه در روستا - پوشش می‌دهد. به دلیل گستردگی مفهوم و عملکرد و به منظور شناخت دقیق‌تر، بهتر خواهد بود که این موزه‌ها با موزه‌های سنتی مقایسه گردند. در مقایسه این دو گونه باید اشاره کرد که موزه‌های سنتی به حفاظت و نمایش اشیای مادی و ملموس می‌پردازند، در حالی که عناصر مورد نمایش در اکوموزه‌ها میراث مادی و معنوی اند و گستره عمل وسیع‌تری هم دارند. در موزه‌های سنتی اشیاء در داخل بنا یا ساختمانی عمدتاً بسته به نمایش گذاشته می‌شوند، در حالی که عرصه مورد نمایش اکوموزه پهنه سرزمین است. فعالیت متخصصان و کارشناسان از ویژگی موزه‌های نوع اول است، در حالی که در نوع دوم ساکنان بومی نیز نقش عمده‌ای دارند.

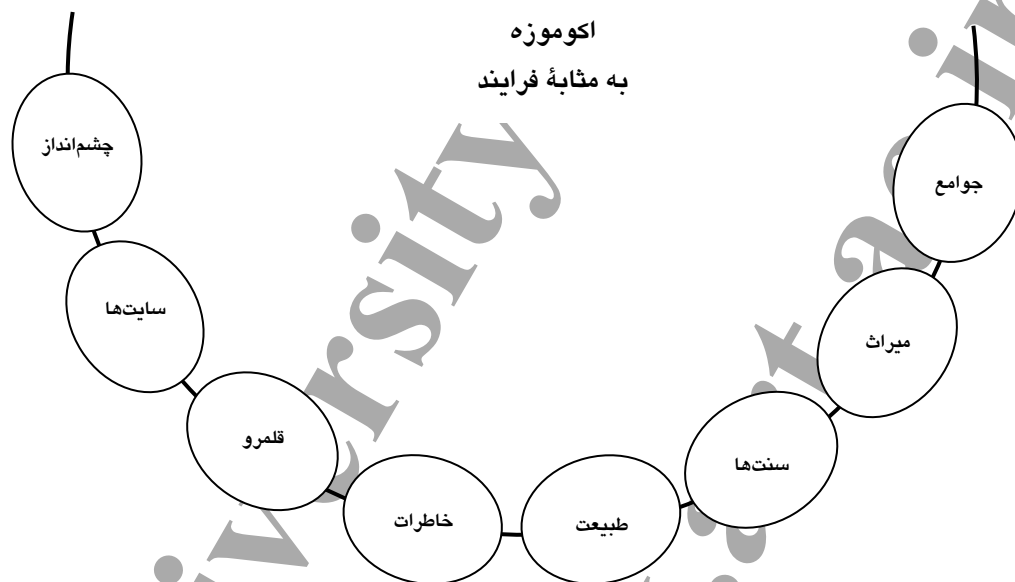
از دیگر اختلاف‌های مطرح شده برای این دو نوع موزه، افراد مورد فعالیت در آنهاست. در این زمینه اوگ دو وارین در نموداری ساده، شرایط این دو نوع را مقایسه می‌کند (شکل ۱) (حبیبی‌زاد، ۱۳۸۷، ۴۲).



شکل ۱. مقایسه موزه‌های سنتی با اکوموزه‌ها از دیدگاه اوگ دو وارین

همان‌طور که فرایند اکوموزه در شکل ۲ نشان می‌دهد، موزه به ساختمانی محدود می‌گردد که مجموعه‌ای از اشیا و آثار را به نمایش می‌گذارد. در موزه‌ها کارشناسان و متخصصان موزه‌داری فعالیت می‌کنند و مخاطبان آن قشر خاصی از مردم هستند. اما اکوموزه یک سرزمین را در بر می‌گیرد، و قلمرو آن را مرزهای جغرافیایی تعیین شده تعریف نمی‌کنند بلکه سرتاسر هویت فیزیکی و فرهنگی را شامل می‌شود و متخصصان آن همان مردم بومی و ساکنان اصلی منطقه هستند. برعکس موزه‌ها، آن چه در اکوموزه حفظ و نگهداری می‌شود، اشیای خاص نیست بلکه تمام جنبه‌های زندگی مردم را در برمی‌گیرد.

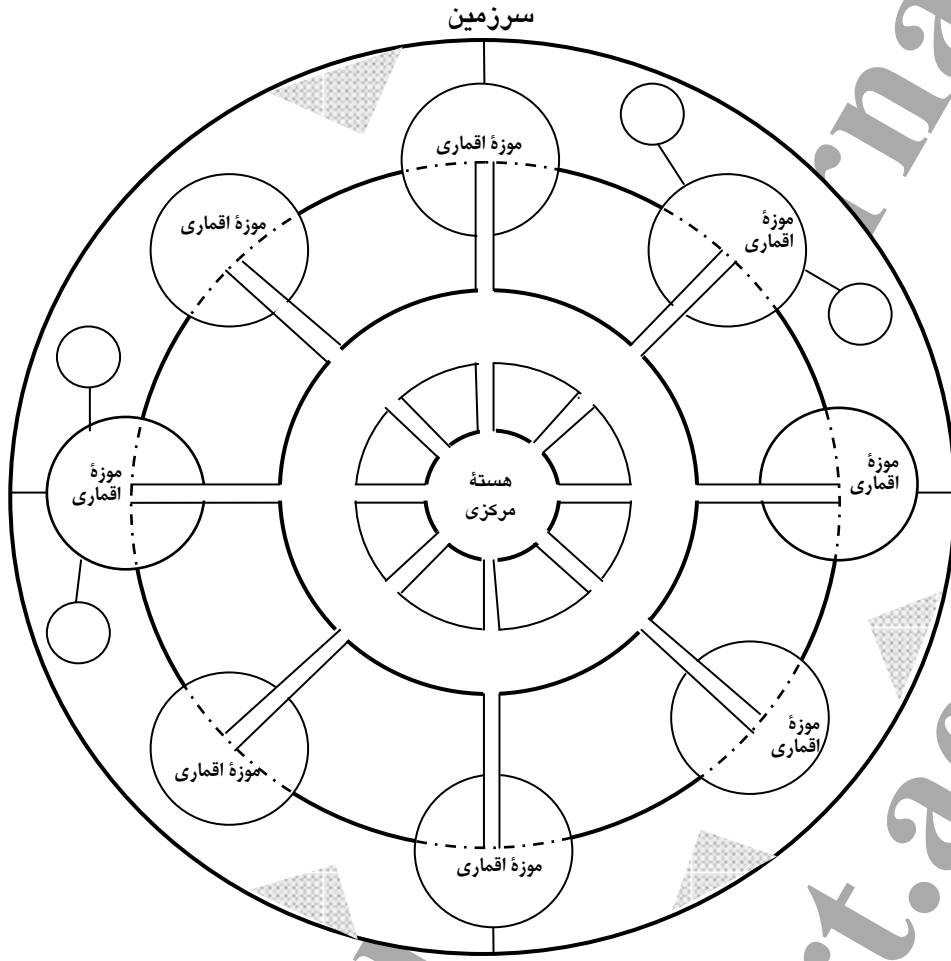
در سال ۱۹۹۹ پیتر دیویس اکوموزه را در کتاب خود با عنوان «حس یک مکان»، به گردن‌بند و شاخصه‌های آن - یعنی جامعه، میراث، آداب و رسوم، طبیعت، خاطرات، سرزمین و چشم‌انداز - را به مرواریدهای این گردن‌بند تشبیه می‌کند:



شکل ۲. اکوموزه از دیدگاه پیتر دیویس

منبع: Davis, 1999

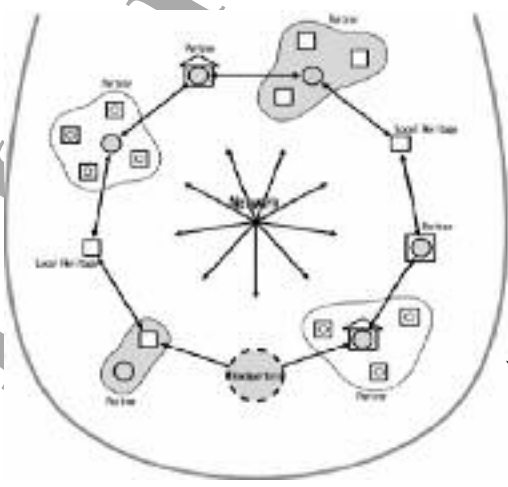
کازوچی هوآرا مفهوم و ساختار اکوموزه‌ها را به بیانی دیگر ترسیم کرده است. او شاخصه‌های اصلی اکوموزه را قلمرو (منطقه‌ای که اکوموزه در آن استقرار می‌یابد)، مرکز و هسته (مکان قرارگیری دفتر مدیریت، اطلاع‌رسانی و خدمات عمومی)، مسیرهای بازدید و شبکه‌ی راه‌های دسترسی (ارتباطات مرکز و موزه‌های اقماری) می‌داند (شکل‌های ۳ و ۴).



سرزمین

شکل ۳. مدلی مفهومی از اکوموزه در ژاپن

منبع: Ohara, 2006, 5



شکل ۴. مدل ساختاری اکوموزه‌ای در شبه جزیره میورا

منبع: Ohara, 2006, 7

در مقایسه این دو نوع موزه، چه در متون خارجی و چه در مدارک فارسی، در اکوموزه‌ها مردم بومی جایگزین بازدیدکنندگان می‌شوند؛ ولی به نظر می‌رسد که چنین مقایسه‌ای، جلوه‌ای نادرست از آنچه که در اکوموزه‌ها می‌گذرد باشد. وجود مردم ساکنان بومی در اکوموزه‌ها از نکات بارز و وجه تمایز آنها با موزه‌های سنتی است، مادامی که سخن از میراث مادی و معنوی به میان می‌آید، منظور همین مردم با سنن و فرهنگ آنها نیز هست. بنابراین اختلافات این دو را می‌توان به صورت جدول ۱ بیان کرد.

جدول ۱. جدول مقایسه‌ای موزه سنتی و اکوموزه

موزه	موضوع نمایش	زمان مورد نظر	هدف	فضا	گستره فعالیت‌ها	ابزار مدیریت	روش حفاظت
موزه	اشیا	گذشته	حفاظت و معرفی اشیا	ساختمان (فضای بسته)	محدود	مدیریت و نظارت مستقیم کارشناسان و متخصصان	حفاظت آزمایشگاهی (in vitro)
اکوموزه	اشیا آداب و سنن فرهنگ و مردم محلی	گذشته، حال، آینده	حفاظت و معرفی ارتباطات طبیعت، جامعه و انسان	محوطه باز، شامل مجموعه‌ای از بناهای سنتی مرکز اطلاعات‌رسانی و شبکه‌های دسترسی و محیط پیرامون طبیعی	بسیار متنوع	مشارکت مردم محلی، متخصصان و بازدیدکنندگان	حفاظت در محل (in Situ)

اکوموزه در تجربه جهانی

ابتکار تشکیل موزه‌های جدید و در حقیقت انتقال ساخت‌وسازها در قلمروی با نام اکوموزه، وارث و نتیجه تفکر و حضور «موزه‌های فضای باز» است. آن طور که آدرین جونگ در خصوص این موزه‌ها می‌نویسد، «جابه‌جا کردن و بازسازی ساختمان‌ها برحسب اتفاق انجام نشده است. با این حال، عمل انتقال برخی از ساخت‌وسازها در موزه‌ها به قصد محافظت از آنها برای آیندگان و به تصویر کشیدن فرهنگ قبل از صنعتی شدن جمعیت‌های روستایی در آخر قرن نوزدهم ابتکاری واقعی بود» (DeJong, 1992, 151). موزه اسکانسین^۷ از نخستین موزه‌های فضای باز است که در سال ۱۸۹۱ در استکهلم و با هدف حفاظت از فرهنگ سنتی، بازگشایی می‌شود. «اینجا حفاظت تنها محدود به حفاظت فیزیکی از بناها نمی‌شد، بلکه اخلاقیات و آداب و رسوم نیز حفاظت می‌گشت و در معرض دید عموم قرار می‌گرفت» (Laenen, 1993, 2).

براساس دیدگاه تعدادی از صاحب‌نظران همچون مارک مور، ده سال قبل از موزه اسکانسین، کلکسیون پادشاه اسکار دوم در اسلو^۸ با ویژگی‌های اشاره شده وجود داشته است. وی در این باره نروژ را به‌عنوان «مکان برتر تکوین موزه در فضای باز» می‌داند (Maure, 2002). این موزه‌ها نه تنها فرهنگ روستایی بلکه فرهنگ شهری را محافظت می‌کردند و از لحاظ آموزشی و فنی، علاوه بر تأکید بر مطالعات و مستندسازی‌های علمی، بر جنبه‌های مردم‌شناسی نیز تأکید دارند. با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که کشورهای اسکاندیناوی (دانمارک، نروژ، سوئد) نقش

اساسی و مهمی را در شکل‌گیری موزه در فضای باز و در تکوین و توسعه موزه‌های قوم‌شناسی در تمام اروپا ایفا می‌کنند.

بلغارستان نیز از جمله کشورهای پیشرو در این زمینه است. «این کشور ۹ موزه روستایی با ساختار سنتی حفاظت شده و فشرده را ارائه می‌کنند. بناها با عملکردهای متفاوت (مسکونی، کشاورزی، فرهنگی و عمومی)، سبک غالب معماری منطقه را به نمایش می‌گذارند. از منظر معماری، حفاظت هر یک از روستاها در توسعه اقتصادی‌شان منجر به شکل‌گیری گنجینه‌ای برای کل منطقه شده، که مشوق فعالیت‌های فرهنگی و توریستی بوده است (Anguelova, 1992, 34).

نمونه‌ای دیگر از موزه‌های فضای باز در کشور آفریقایی تانزانیا دیده می‌شود. این موزه در زمان حاضر دوازده نوع از سکونتگاه‌های سنتی را به لحاظ باززنده‌سازی فرم‌ها، مواد و مصالح و سبک‌ها به نمایش می‌گذارد. نمایش عوامل و عناصر قوم‌شناسانه، به فهم فنون ساخت‌وساز گونه‌های مختلف صنایع دستی روستاها و نحوه زیست قبایل گوناگون کمک کرده است.

کرستین برومبرژه، استاد دانشگاه پروانس فرانسه و مدیر انستیتو تحقیقات در ایران (IFRS) از منشأ وجود «اکوموزه‌ها» چنین می‌گوید: «برخلاف مؤسسات منطقه‌ای آغازین قرن که در مقیاس سرزمین مطرح بودند، بنیان‌گذاران موزه‌های فضای باز که در سال‌های ۱۹۷۰ نام اکوموزه را به خود گرفتند، نماد هویت علمی و قومی بودند» (Bromberger, 2007, 411).

در فرانسه یکی از پیشگامانی که روی این ایده تحقیق می‌کرد، ژرژ آنری ری‌ویراست. او از موزه اسکانشن در استکلهم در سال ۱۹۲۹ بازدید کرد و قصد داشت موزه‌ای در فضای باز در فرانسه ایجاد کند. تا اواخر دهه ۱۹۶۰ او تحت الگوی «موزه‌های زمان و فضا» و در چارچوب پارک‌های طبیعی منطقه‌ای فعالیت می‌کرد که به دنبال آن نام اکوموزه را به خود گرفتند. همچنین در این زمینه، بایستی از اوگ دو وارین و جان کینارد نام برد. در جریان‌های سال‌های ۱۹۷۰ در کشورهای اسکاندیناوی موزه‌های قوم‌شناسی و موزه‌های در هوای آزاد، تنها جز تجمعی مصنوعی از بناهای جدا شده از محیط زیست اولیه‌شان و برانگیختن حس حسرت از گذشته گردشگران، چیز دیگری را آشکار نمی‌سازد؛ ضمن اینکه اهداف اقتصادی و تفریحی و برنامه‌های سرگرم‌کننده نیز به آنها اضافه شد؛ ولی متعاقب آن و با نگاهی تاریخی و به قصد تسهیل در توسعه جوامع معاصر، تغییر جهت به سوی تشکیل اکوموزه‌ها انجام گردید.

امروزه شکل‌گیری و گسترش موزه‌های قوم‌شناسی، اجتماعی و اکوموزه‌ها سرشار از تجربیات نو با مفاهیم و مدل‌های تازه‌اند.

در بیانیه یونسکو^۱ در سال ۱۹۷۲ به اصول اساسی نهضت مربوط به موزه‌های اجتماعی، که ضمن تحقق در فرانسه به اکوموزه معروف می‌گردند، اشاره می‌شود. این بیانیه بر تکنیک‌های مدرن موزه‌داری تأکید دارد، تا از این طریق بین اشیا و بازدیدکنندگان ارتباط مؤثرتری برقرار شود. همچنین آمده است که موزه‌ها باید به سیستم ارزیابی‌ای که بتواند کارایی اقدامات انجام شده را با توجه به جامعه ذی‌ربط محک بزند، مجهز شوند.

به دنبال بیانیه مذکور، در سال ۱۹۸۴ اصول نهضت بین‌المللی موزه‌شناسی جدید،^۲ با بیانیه کیک تدوین گردید. این بیانیه بر استفاده از روش‌های مدیریتی مدرن در موزه‌ها که با ویژگی‌های هر محیط و هر پروژه سازگار باشد تأکید دارد. همچنین در این زمینه باید از بیانیه ریو که بر ارزش‌های همه اشکال زندگی برای توسعه پایدار و ارتباطات میان فرهنگ، اجتماع، محیط زیست و توسعه تأکید دارد و نیز

بیانیه‌های مشابه که در سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰ میلادی در مورد موزه‌ها و جوامع پایدار که به توسعه مباحثات گسترده‌ای منجر گردیدند، نام برد.

فرایند استقرار اکوموزه

گسترده‌ی فعالیت‌های اکوموزه حضور متخصصان را در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی، جغرافیا، باستان‌شناسی، مرمت و معماری طلب می‌کند و نیازمند استراتژی و برنامه عملیاتی دقیق است. برنامه ایجاد و توسعه اکوموزه شامل مطالعات اقتصادی، شناسایی گزینه‌ها و تدارک مدیریت راهبردی و ابزارهای مربوط به آن است. برنامه دقیق برای مرمت و تطابق سازگاری بناها (نقشه‌های معماری و برنامه زمان‌بندی طرح‌ها) و نیز شناسایی مشارکت‌کنندگان برای همکاری، آموزش و مشابه‌سازی ضروری است.

فعالیت‌های مورد نیاز برای استقرار اکوموزه، شامل شناسایی مکان مجموعه، تهیه دلایل توجیهی انتخاب مکان چشم‌انداز توسعه، فهرستی از زمین‌ها و کاربری‌های مورد استفاده و در نهایت انتخاب چند سایت برتر برای هسته‌های مختلف است. در انجام مراحل پایانی، تهیه الگوهای محوطه‌سازی و شبکه دسترسی‌ها و مسیرهای بازدید، مرمت ساختمان‌های اصلی و قابل انتقال به سایت و تهیه الگوهای تجهیزات موزه‌ای دارای اهمیت ویژه‌ای است. در اینجا سعی گردیده است تا با بررسی چند اکوموزه در ایتالیا، سیر تحول آنها و چالش‌های موجود در این راه بررسی گردد تا بتوان به رهنمودهایی برای ایجاد اکوموزه‌ها در ایران دست یافت. ایتالیا که در سال ۱۹۹۶ میلادی دارای ۱۵ اکوموزه بود، در سال ۲۰۰۶ تنها در منطقه پیمونت ۱۵۰ اکوموزه داشت. به همین لحاظ بررسی تجربیات انجام شده در اینجا مفید خواهد بود.

در این زمینه تحقیقی با همکاری مرکز بین‌المللی مطالعات میراث فرهنگی در نیوکاسل امریکا (ICCHS) و مؤسسه تحقیقات اجتماعی اقتصادی منطقه پیمونت (بخشی از دولت منطقه‌ای) که مأموریت تحقیق و ارتقای اقتصادی بخش‌های روستایی را به عهده داشت، بر روی ۵ اکوموزه صورت پذیرفت.^{۱۱} لازم به ذکر است که مؤسسه مذکور تمامی روش‌هایی را که پدیده اکوموزه به‌منظور ارتقای توریسم فرهنگی به‌کار برده، مستندسازی کرده است.

ارزیابی هر یک از این سایت‌ها در دو مرحله صورت پذیرفت:

۱. مرحله کتابخانه‌ای؛ و
۲. مرحله کار میدانی.

در مطالعات کتابخانه‌ای، نخست فهرستی از پرسش‌ها به‌وسیله نویسندگان و اعضای مؤسسه با هدف بررسی حوزه اکوموزه و پتانسیل‌های موجود در منطقه و شاخصه‌های آن و نیز چشم‌انداز توسعه و افق آینده هر سایت تهیه گردید و سپس با هدف پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی که در مطالعات کتابخانه‌ای پاسخی به‌دست نیاورده بودند و با مطابقت داده‌ها، به مصاحبه و برداشت‌های میدانی اقدام گردید.

این پنج سایت عبارت بودند از:

۱. اکوموزه کاناپا، کارمانیولا^{۱۲}

این اکوموزه براساس پیشینه تاریخی صنعت طناب‌سازی در جنوب منطقه تورین شکل گرفت. با توجه به اینکه در قرن نوزدهم ۸۷ کارخانه طناب‌سازی در این منطقه وجود داشته است، مؤسسه تاریخ سنت برناردو با اقدامات رسانه‌ای گسترده در سال ۱۹۹۷، توانست داوطلبان و حامیان خصوصی وسیع و نیز حمایت شهرداری را برای گسترش توریسم فرهنگی به سوی خود جلب کند. این اکوموزه به‌منظور

ارتقای تولید و صنعت گردشگری کشاورزی محلی و نیز مصرف غذایی به صورت Slow Food^{۱۳} از موزه‌های محلی استفاده کرد.

اکوموزه کاناپا با هدف اولیه و اصلی حفظ خاطرات صنعتی زنده و ارزشمند توانست مفهوم و سندی از شهرت و سربلندی گذشته را در تاریخ صنعتی به نمایش نهد.

۲. اکوموزه دره الوو سرا^{۱۴}

این اکوموزه با توجه ویژه به منظر فرهنگی دره‌های منطقه به شناسایی و حفاظت پتانسیل‌های میراثی، مانند سایت‌های معادن طلا، بناهای مرتبط با صنعت قالب‌گیری و ریخته‌گری فلز و کلیساهای کوچک محلی، پرداخت. همچنین از طریق تهیه تئاترها و نمایشنامه‌های گوناگون، ساخت فیلم، مصاحبه با مردم، صنعتگران محلی و کشاورزان و طرح مسائل مختلف در این زمینه در مدارس، در جهت ضبط و ثبت میراث و زندگی اجتماعی، مستندنگاری جدیدی انجام شد. برای انجام اقدامات یاد شده، مؤسسه‌ای در این زمینه تأسیس شد که در زمان حاضر ۱۵۰ عضو دارد. این در حالی است که هر یک از زیرسایت‌ها نیز مؤسسه ویژه خود و عضوهای داوطلب خود را در اختیار دارند. در اینجا مشکل اصلی همانا فقدان دیدگاه جامع و یکپارچه برای چشم‌انداز اکوموزه است که مشکلاتی را برای شهرداری و مؤسسات محلی در برخورد و محدود ساختن آزادی عمل سایت‌های پراکنده و خصوصی ایجاد کرده است.

این اکوموزه به مرکزی برای تحقیقات پایدار بر روی منطقه و مردم ساکن آن تبدیل گردید و بر تولیدات آکادمیک در حیطه معماری بومی و مهاجرت از دره تأکید ورزید و تعداد بیشماری از مردم محلی در سایت‌های مختلف به کار گرفته شدند و تا حدی هم به توریسم توجه شد. اگر چه پیدلو تأکید می‌کند که توریسم هرگز نمی‌تواند جایگزین مناسبی برای بافت صنعتی که زمانی شالوده اصلی اقتصاد منطقه بوده است باشد.

۳. اکوموزه اردسیا^{۱۵}

این پروژه در سال‌های ۹۶-۱۹۹۵ با تأکید بر کارگاه و کارخانه‌های بسته‌بندی نمک در چیاپورپ^{۱۶} که در زمان حاضر رکن اصلی و محل پذیرش ساختمان اکوموزه به حساب می‌آید، یعنی جایی که نمایشگاه و موزه کوچکی از روند تهیه نمک تشکیل شده بود، آغاز گردید.

هدف از شکل‌گیری و توسعه اکوموزه، ایجاد مرکزی برای بازدید و عرضه تجربیات جامع در خصوص نمک بود. در زمان حاضر این مجموعه شامل بازدید از معدن زیرزمینی، استودیوی آثار هنرمندان در خصوص نمک، دفتر توریست، موزه و نمایش کاربردهای امروزی از نمک است. مدیریت آن به عهده مؤسسات محلی و مسئولان اداری است و از سه بخش دفتر اطلاعات توریست، مرکز اشتغال مردم محلی و اشتغال داوطلبان تشکیل شده است. گرچه به عقیده پنیسی^{۱۷}، تلاش زیادی برای جذب و افزایش داوطلبان و مردم محلی صورت نگرفته و چشم‌انداز توسعه آینده نیز ترسیم نشده است.

۴. اکوموزه معدن و دره جرمانسکا^{۱۸}

توسعه و حفاظت از معدن سیلیکات طبیعی منیزیم (طلق) نقطه آغازی برای ایجاد این اکوموزه بود که در سال ۱۹۹۸ آغاز گردید. پس از آن، از به هم پیوستن موزه‌های سنتی و با کمک گرفتن از جوامع کوهستانی و روستایی بخشی از اکوموزه شکل گرفت. یکی از آنها موزه پرالی^{۱۹} بود که به ارائه جلوه‌های پروتستانیسم در دره پرداخته بود. تعداد زیادی از مؤسسات و گروه‌های علاقه‌مند در مستندسازی جوامع محلی از طریق برگزاری نشست‌های سالانه، نقش مهمی را در موفقیت پروژه ایفا کردند. مردم محلی روز به روز در جهت مدیریت انسجام یافته تلاش کردند و حمایت‌های مالی و سیاسی

لازم از سوی دولت نیز به این امر کمک کرد. اما ظاهراً ظرفیت‌ها به طور کامل شناسایی نشده‌اند تا برنامه‌ریزی‌های لازم انجام گیرد. همچنین براساس مطالعات انجام شده، وجود جاذبه زیاد معدن برای توریست در منطقه، احتمال فراموشی سایر سایت‌ها را به دنبال خواهد داشت.

۵. اکوموزه ارجیلا^{۲۱}

این اکوموزه با بنایی آجرکاری شده در شهر کوچک کامبیانو^{۲۱} در شرق شهر تورین قرار گرفته است. منطقه بسیار غنی از رسوبات رسی و بناهای آجرکاری شده است و افقی از منظر محلی را ترسیم می‌کند. این پروژه ضمن استفاده از بنای یاد شده و محیط پیرامون آن، کوره‌های آجرپزی را در فعالیت‌های زیادی مورد استفاده قرار داده است. قبل از آنکه اکوموزه به وجود آید، گروه کوچکی از کارگران، مؤسسه‌ای را برای ارتقای کارخانه قدیمی به‌عنوان محل هنری نمایشگاهی به‌ویژه برای مجسمه‌ها و کوزه‌ها، بنها نهادند. این گروه هنوز به حمایت‌های مالی و اجرایی خود ادامه می‌دهد. در سال ۲۰۰۰ میلادی نمایشگاه آثار سفالی با هدف نمایش آجرکاری‌ها و باززنده‌سازی ارتباطاتش با جوامع محلی برای عموم گشایش یافت. در این زمینه، همکاری با مردم محلی رویکرد اساسی این اکوموزه بوده است.

بررسی‌های انجام شده در این سایت‌ها نشان می‌دهد که هر یک از این اکوموزه‌ها براساس پیشینه صنعتی گذشته و شهر و یا مجموعه‌های محلی‌اش شناخته می‌شوند؛ و بنابراین نقش بسیار مؤثر مردم محلی روشن می‌گردد. در این میان تعریف موریسیوماگی^{۲۲} از اکوموزه مصداق شرایط پیش گفته است. او معتقد است که اکوموزه نوع ویژه‌ای از موزه است که براساس توافق اجتماعی محلی برای مراقبت از مکان شکل می‌گیرد. البته منظور وی از مکان تنها یک سطح نیست بلکه لایه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و ارزش‌های زیست‌محیطی است که میراث محلی را شکل می‌دهد.

همچنین مشخص می‌گردد که در هر یک از اکوموزه‌ها شیوه‌های متفاوتی گزینش شده است، چرا که دارای موقعیت و ساختار مالی، اجتماعی و جغرافیایی متفاوتی بوده‌اند. به عبارتی، با توجه به این تعریف، دارای مکان متفاوتی نیز بوده‌اند. همچنین می‌توان نتیجه گرفت که اکوموزه‌های موفق‌تر بوده است که تعدد و تنوع و نوآوری آن در به نمایش گذاشتن ارزش‌های مکان بیشتر بوده است. عامل اولیه در شکل‌گیری هر یک از این اکوموزه‌ها، وجود پتانسیل قوی و پیشینه‌ای ویژه در محل بوده است. یکی کارخانه طناب‌سازی، دیگری معادن طلق یا نمک، وجود آجرکاری‌های خاص در محل و کارگاه‌های مربوط به آن، صنعت ریخته‌گری و معادن طلا را مرکز اصلی فعالیت قرار داده است.

تمامی آنها برای توسعه اقتصادی، صنعت توریسم را کم‌وبیش در برنامه خود قرار داده‌اند. در حالی که حفاظت از میراث فرهنگی و ارزش‌های مکان نیز در اولویت قرار داشته است، بنابراین برنامه‌ریزی جامع و درازمدت می‌بایست بر منافع کوتاه‌مدت اقتصادی اولویت داشته باشد.

چالش‌ها و تنگناها

در این سال‌ها مهارت‌های معنوی محلی، الگوهای رفتاری، ساختار اجتماعی و سنتی همپای منظر ملموس در بیشتر اکوموزه‌ها، حیات‌وحش، ساختمان‌ها و اشیاء مردم و حیوانات اهلی دیده می‌شوند. امروزه عقیده بر آن است که اکوموزه ایده‌آل، نگرش حفاظتی برای ارتقای زندگی مردم در تعامل تنگاتنگ در کلیه ابعاد فیزیکی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و زیست‌محیطی دارد و سرزمین، جامعه و میراث معنوی را به طور جامعی پوشش می‌دهد.

در دهه ۱۹۸۰ میلادی عمدتاً بر انتقاد از اصلاح روش‌های موزه‌داری تأکید شد و هدف اصلی مبتنی

بر ارتباطات سنتی بین مراکز مؤسسات موزه‌های آموزشی و مردم بود که در موزه‌های شهری و روستایی و همچنین موزه‌های صنعتی و پارک‌های طبیعی تحقق یافت. در این زمینه تلاش زیادی برای جذب توده مردم به این مراکز انجام گرفت و بدین ترتیب سیر در طبیعت، شناخت ریشه‌ها و سنت‌ها و در معرض دید قرار دادن گذشته هر جامعه به وارثان و جانشینان، کم‌کم به نوعی مد تبدیل شد. این نکته با تمایلات جدید، یعنی پی‌گیری صرفه‌های اقتصادی و تجاری در آمیخت و بهانه‌ای تاریخی برای به‌وجود آمدن پارک‌های سرگرمی و تفریح ایجاد شد. بدین ترتیب به‌وجود آوردندگان چنین مراکزی روز به روز بر ثروت خود افزودند. از سوی دیگر، توقعات مردم بازدیدکننده به سوی سهولت و راحتی بیشتر، هویت و ماندگاری موزه‌ها را با مخاطراتی مواجه ساخته است.

مارک گروودول در این باره به‌درستی چنین می‌گوید: «رقابت جدید به واسطه تعدد خدمات موزه‌ای ارائه شده موجب تنزل قدرت خرید مردم (در استفاده از خدمات) گردید، و ضمن کاهش ابتکارات، توهم پتانسیل اقتصادی موزه‌ها عمومیت یافت» (Grodwohl, 2007, 13). «تنوع و اختلاف دیدگاه‌های متخصصان در زمینه نقشی که موزه باید با توجه به محیط زیست ارائه دهد، از دیگر چالش‌های به‌وجود آمده بود» (Grodwohl, 2007, 15). نتیجه بررسی سایت‌های موزه‌ای نشان می‌دهد که اصل مشارکت اهالی بومی داوطلب برای همکاری در این سایت‌ها هرگز نتوانست به طور کامل تحقق یابد. مشارکت، در واقع بیشتر به نوعی از همکاری با حفاظت‌گران (براساس تعبیری که از سوی آنان برای محیط زیست وجود دارد) تعریف می‌شود. در سال‌های اخیر نوعی افراطی‌گری در زمینه حفاظت از مجتمع‌ها و زیستگاه‌ها شکل گرفته است، به گونه‌ای که هر سایت موزه‌ای سعی در رقابت با دیگری دارد - حتی اگر این امر میراث فرهنگی را تا حد مد کاهش دهد و این استفاده کاملاً به نمادی متفاوت و در بعضی موارد متضاد با ارزش‌های اولیه تبدیل گردد. در این راه حتی «از ابداع سنت‌ها و بازنویسی تاریخی نیز بهره‌برداری شده است» (Viaro, 2007, 28)، به گونه‌ای که امروزه می‌توان ساخت و تولید میراث‌های جدید و بدون ریشه و تاریخ را مشاهده کرد.

نهمین کنگره IASTE برگزار شده در سال ۲۰۰۴ میلادی در دبی، بر نقد این نگاه جدید تکیه دارد: «برخلاف فضای سنت‌گرایان جدید، که به تکثیر ریشه‌ها از طریق تولید میراثی ساختگی و تقلبی می‌پردازد و با حفاظت همیشگی از یک مأخذ، گذشته‌ای بدون پیشینه تاریخی و قومی و یا جغرافیایی را اختراع می‌کند، در اینجا هر شخص می‌تواند انتخاب خود را در مجموعه‌ای بی‌انتها از سنت‌های بی‌قید و شرط انجام دهد» (Viaro, 2007, 30).

ارزش‌های معماری و زیستگاه‌های بومی و حفاظت از آنها امروزه بیش از پیش اهمیت یافته و ایده اکوموزه و اقداماتی از این دست در سطح جهانی در حال گسترش است. گرچه جهانی شدن به توسعه این ایده‌ها و تفکرات کمک می‌کند ولی در مقابل، آنها را با چالش‌هایی جدی نیز مواجه می‌سازد. به‌طور مثال، هر روشی که به‌منظور سودآوری اقتصادی صرف به‌کار گرفته شود، می‌تواند موفقیتی گذرا و موقتی داشته باشد. همان‌گونه که مارک گروودول می‌گوید، «برداشت‌ها و عملکردهای بسیار متفاوت در مورد مسئله میراث می‌تواند به الگوی مشابه منجر گردد» (مارک گروودول، ۱۳۸۶، ۲۲).

گروودول که زمانی را در ایران گذرانده و در راه‌اندازی اولین اکوموزه^{۳۳} میراث روستایی گیلان نیز همکاری داشته است، دغدغه خود را چنین بیان می‌کند: «من تصور می‌کنم که این موزه باید در ارائه تصویر و سیمای اولیه خود هوشیار باشد و مراقبت کند که سیمای اولیه‌اش با تفریح و سرگرمی، جهانگردی و اقتصاد مخدوش نشود. او به نقل از مدیر موزه ایرون بریج، یعنی پروفیسور دیوید دوهان، چنین می‌گوید: «به‌رغم پویایی پیوسته، اجرای بی‌وقفه طرح‌های تازه، شخصیت و اعتبار بین‌المللی فراوان

و عواملی از این دست، تعداد بازدیدکنندگان موزه‌ها کاهش می‌یابد. دیوید دوهان در بررسی‌های خود ثابت کرد که موزه‌ها دارای چرخه‌ای منظم‌اند: رشد اولیه بالا، دوره اوج، و سرانجام سیر نزولی سریع، و نهایتاً تنزل به وضعیتی کمابیش ثابت. مطالعات دیوید دوهان نشان می‌دهد که موزه، صرف‌نظر از شرایط محلی و ملی یا زمانی، نهایتاً پدیده‌ای مانند سایر پدیده‌هاست: مرحله بلوغ - تقریباً ده ساله - و سپس مرحله نزول، و سرانجام مرحله تثبیت» (مارک گروودول، ۱۳۸۶، ۲۲).

نتیجه‌گیری

موضوع حفاظت، معرفی و آموزش به عنوان محور اصلی در تأسیس و طراحی موزه‌ها، باید در تعامل تنگاتنگ با محیط زیست و اجتماع باشد. این نوع موزه‌ها باید کمتر تحت تأثیر مقاصد توریستی قرار گیرند، زیرا تجربه نشان داده است که اگر در حفاظت از میراث تنها هدف یاد شده در کانون توجه باشد و بس، به مرور یا موجب نابودی میراث‌های طبیعی و فرهنگی مورد نظر می‌شود و یا آنها را از مبانی‌ای که در آغاز موجب ارزشمند شدنشان بود تهی می‌سازد و در نتیجه به تغییر ساختار اجتماعی و فرهنگی و طبیعی این مجموعه‌ها می‌انجامد.

عدم توسعه و راه‌اندازی اکوموزه‌ها در ایران اگرچه موجب محروم شدن از تجربه‌های خودی گردیده است، اما امروزه فرصت مناسبی را برای دست‌اندرکاران، طراحان و برنامه‌ریزان مهیا کرده تا ضمن ماندگاری و حفظ منابع طبیعی و فرهنگ بومی، از تجارب موفق جهانی بهره‌برداری کنند و با درک مشکلات و چالش‌های موجود، به تکرار راه پیموده شده نپردازند. اکوموزه در هر محل می‌بایست بر شناسایی وجوه تمایزات و خلق نوآوری‌هایی تأکید کند که می‌توانند هویت ویژه و متفاوتی را در قیاس با آن‌های دیگر القا کنند. در این خصوص لازم است با شناخت دقیق مسئله و خلق شیوه‌های جدید مکان‌یابی، طراحی، حفاظت و معرفی، توسعه‌دهنده‌الگوهای قبلی بود و نه مقلدان آن.

مفهوم حفاظت، به حفاظت آداب و سنن زیست و شناخت آنها که تنها به حفظ فیزیکی عناصر کالبدی و ارائه عناصر معنوی در زمان حال منجر شود، محدود نمی‌گردد. آنچه که حفاظت و مشارکت را تضمین خواهد کرد، پایداری آنهاست و تحقق این پایداری تنها نمی‌تواند در زمان حال تعریف شود، بلکه به طور تنگاتنگی با آینده پیوند دارد. اکوموزه‌ها باید رقابت صحیح در حیطه تفکر و خلاقیت ایجاد کنند، نه در حوزه سرگرمی و تفریح.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که برای ایجاد اکوموزه، به مطالعات و بررسی‌های عمیق در خصوص شناخت مکان مورد نظر نیاز خواهد بود، و لازم است کلیه ساختارهای فرهنگی و اجتماعی و زیست‌محیطی‌ای که در شکل‌گیری میراث آن محل مؤثرند، مورد توجه قرار گیرند.

اصل مشارکت مردم که به عنوان نقطه تمایز اکوموزه‌ها با سایر موزه‌های سنتی مطرح است، نباید به حضور مردم محلی و فعالیت آنها در به نمایش گذاشتن سنن قبلی محدود گردد. شرایط و مفاهیم جدید، انگاره‌ای فراتر از چنین تعریفی را برای اصل مشارکت نیاز دارد. در این مفهوم حتی بازدیدکنندگان نیز مشارکت‌کنندگان فعال‌اند که می‌بایست در اصل حکمروایی این موزه‌ها دیده شوند.

بنا به موارد مذکور، اکنون می‌توان وجه تمایز موزه‌های فضای باز را با اکوموزه دریافت. موزه‌های فضای باز از تجمیع آداب و سنن زیست و ساخت روستاها و یا مجتمع‌های زیستی مختلف به‌وجود می‌آیند، مانند موزه روستایی گیلان؛ در حالی‌که اکوموزه‌ها با محور قراردادن یک مکان و شناساندن ارزش‌های ویژه آن به شیوه‌های مختلف، در احیا و ارتقای این ارزش‌ها می‌کوشند. در این میان از جمعیت محلی نیز به عنوان عامل اصلی و گرداننده این کار کمک گرفته می‌شود.

در بدو امر چشم‌انداز توسعه مشخص و معین می‌گردد و از کلیه عوامل محلی و دولتی و داوطلب در این زمینه کمک گرفته می‌شود. در واقع طیف عوامل ذی‌نفع در این پروژه بسیار گسترده و پیچیده‌تر از موزه فضای باز است. عملکرد اکوموزه دارای وجه اشتراک کمتری با سایر پروژه‌های مشابه است، و گستردگی متنوعی هم دارد. مکان و یا سرزمین در اکوموزه مکانی اولیه و تاریخی است، ولی در موزه فضای باز، سایت انتخابی با مکان اولیه مشابهت دارد ولی لزوماً مکان اصلی نخواهد بود.

امروزه در پاره‌ای از موارد، اکوموزه با روستا هم‌ارزش و حتی هم‌نام قلمداد می‌گردد. به‌رغم اینکه اکوموزه می‌تواند مجموعه تجمیع‌شده‌ای از مساکن و بناهای بازمانده از چند روستا با ارزش‌های تاریخی - فرهنگی باشد، ولی به هیچ عنوان نمی‌توان آن را روستا برشمرد. هر مجتمع زیستی در بستر مکان و زمان و با جامعه خود معنا می‌یابد. اقدام برای جابه‌جایی و انتقال عناصر و باززنده‌سازی گوشه‌ای از آداب و سنن موجود به معنای باززنده‌سازی روستا خواهد بود.

به نظر می‌رسد که استفاده از عنوان موزه روستایی در برخی از موارد می‌تواند مفهوم دقیق‌تر و کارآمدتری در قیاس با اکوموزه داشته باشد؛ واژه موزه از لحاظ عمل تجمیع و گردآوری عناصر مختلف به‌منظور ارائه به بازدیدکنندگان و واژه روستا به دلیل بیان روابط انسانی ویژه با محیط زیست پیرامون. نباید فراموش کرد که اکوموزه می‌تواند در مقایسه با روستا، تنوع اجتماعی و کالبدی گسترده‌تری داشته باشد و بیانگر هویت منطقه - و نه صرفاً روستا - باشد. در برخی از موارد نیز که روستا به‌دلایل گوناگون مورد تهدید قرار گرفته و در معرض نابودی است، پیشنهاد اکوموزه روستایی می‌تواند به حفظ بخشی از اصالت‌های روستا کمک کند؛ ولی مسلماً در مواردی که روستا هنوز می‌تواند به حیات بومی سنتی خود ادامه دهد، حفاظت از کلیت روستا بر هر ایده دیگری اولویت خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. ن.ک. تفاهنامه یونسکو، کنوانسیون حفاظت از میراث طبیعی و فرهنگی جهانی، ۱۹۷۲.
2. Schincke
3. Vonkienze
4. Semper
۵. لازم به ذکر است که موزه روستایی گیلان که برخی از صاحب‌نظران آن را اکوموزه نیز می‌نامند، با تلاش دکتر طالقانی و با همکاری برخی از کارشناسان فرانسوی از جمله مارک گروبول (بانی اکوموزه آلاس فرانسه) به‌طور رسمی در سال ۱۳۸۵ آغاز به کار کرده و تاکنون ۲ فاز از ۹ فاز پیش‌بینی شده را به اتمام رسانده است. از مهم‌ترین دستاوردهای این پروژه حفاظت و صیانت از پارک جنگلی سراوان و به‌کارگیری دانش واچینی و دوباره‌چینی بناهای چوبی و آموزش معماران و سایر کارشناسان به این فناوری و ثبت چهار مجموعه مسکونی ارزشمند، و همچنین آشنایی مردم با میراث گذشته است.
6. Hugves de Varine
7. Skansen
8. Norsk Folkemuseum
۹. ن.ک. بیانیه یونسکو، شهر سانتیاگو در کشور شیلی، ۱۹۷۲.
۱۰. MINOM
۱۱. ن.ک. G. Corsane et al. (2007), Ecomuseum Evaluation: Experiences in Peimonte and Liguria, Italy, International Journal of Heritage Study, 13:2, pp. 101-116.
12. Ecomuseo della Canapa, Carmagnola
۱۳. Slow food نهضتی است که در سال ۱۹۸۶ در ایتالیا به‌وسیله Carlo Petrini، در مقابله با مصرف مواد غذایی تحت نام Fast food شکل گرفت. این نهضت به‌دنبال حفظ آشپزی سنتی و سالم، کاشت گیاهان، بذرها و نحوه پرورش حیوانات اهلی و فنون یا تکنیک‌های کشاورزی بود.
14. Ecomuseo della Valle Elvo e Serra
15. Ecomuseo dell Ardesia
16. Chiapporip
17. Pensi
18. Ecomuseo delle Miniere e della valla Germanasca
19. Prali Museum
20. Ecomuseo delle Argilla
21. Cambiano
22. Mourisio Maggi
۲۳. در این مورد بین کارشناسان اختلاف نظر وجود دارد، به‌طوری که عده‌ای این موزه را موزه فضای باز برمی‌شمارند.

منابع

- آیت‌الله‌زاده شیرازی، باقر (۱۳۷۱) «سیمای موزه‌های کشور»، نشریه موزه‌ها، شماره ۱۲ تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- حبیبی‌زاد، زهرا (۱۳۸۷) «مفهوم اکوموز» نشریه کندوج، شماره ۶.
- صادق ملک شه‌میرزادی (۱۳۶۵) «اشاره‌ای منحصر بر تحول باستان‌شناسی در ایران» اثر، شماره ۱۲.
- کریمی، اصغر (۱۳۷۴) «اکوموزه، موزه انسان و بوم» نشریه موزه‌ها، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- گرودول، مارک (۱۳۸۶) «مقایسه موزه‌های فضای باز در گیلان و الزاس، دومین همایش بین‌المللی موزه میراث روستایی گیلان».
- یحیی ذکاء (۱۳۴۹) «تاریخچه ساختمان‌های ارگ سلطنتی، تهران».
- Anguelova Rachele (2001) *Le Musée village, Une méthode de conservation des villages historiques, dans Architecture Vernaculaire, Monuments and sites: V, Icomos, Paris, pp.34-37.*
- Bromberger Christian (2007) Article « D'un musée... l'autre. Réflexions d'un observateur participant », dans *ethnográfica*, pp.407-420.
- Davis, Peter (1999) *Ecomuseums Sense of Place*, Newcastle university press.
- DeJong Adriaan et Mette Skougand, (1992), article ``Les premiers musées de plein air, La tradition des musées consacrés aux traditions populaires`` dans Centre Documentation de l'UNESCO.
- Galla, Amarswar (2002) "Culture and heritage in development, Ha long ecomuseum, A case study from Vietnam".www.anu.edu.au.
- Grodwohl Marc (2007) article « Retour sur les années Ecomusée » dans *Les saisons d'Alsace*, No. 35
- Laenen Marc (1993) article « Les Musées de plein air. Un futur pour un passé», dans *Vernacular Architecture, International Scientific Committee on Vernacular Architecture, Colombo: ICOMOS.*
- Maure Marc (2002) Article « A la recherche de l'écomusée : La connection Scandinave », dans *L'Ecomusée : Rêve ou Réalité*, par François Mairesse & Co, Presses Université de Lyon, Lyon, pp.184-196.
- Merlin, Pierre et Françoise Choay (2005), *Dictionnaire de l'urbanisme et de l'aménagement*, Edition Quadrige, Paris.
- Ntire Sam, Joseph, article «Le Musée village de la République Unie de Tanzanie », Centre de documentation del' ICOMOS, www.international.icomos.org.
- Ohara Kazuoki (2006) *Ecomuseums Current Japan and Ecomuseums Network of Miura peninsula.*
- Viaro Alain, Arlette Zteglar (2007) Article « De l'architecture vernaculaire au post-global, quelques repères », dans *L'espace anthropologique, Les cahiers de la recherche architecturale et urbaine*, N. 20/21, pp.21-31.